جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سردبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری
تقاطع میرزای شیرازی، پلاک ۳۸۴
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۹۸۴۷۳
روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸، نمابر: ۶-۸۸۸۴۵۶۳۴
توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۷۷-۷۶-۸۸۴۹۸۴۷۵
چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان
www.javanonline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۵۱۷۲ | شنبه ٤ شهریور ۱۳۹۶ | ٤ ذی‌الحجه ۱٤۳۸ | اذان ظهر: ۱۳:۰۶ |
غروب آفتاب: ۱۹:٤۰ | اذان مغرب: ۱۹:۵۹ | نیمه شب شرعی: ۰۰:۲۰ | اذان صبح فردا: ۰۵:۰٤ | طلوع آفتاب فردا: ۰۶:۳۲ |

خبر

مقالاتی درباره خادمان زبان فارسی در هند گردآوری شد

مجموعه مقالاتی درباره خادمان گسترش زبان فارسی در هند در کتابی با همین عنوان منتشر شد.

انتشارات «هزاره ققنوس» به تازگی کتابی را با عنوان «زبان فارسی در هند» به کوشش شیخ اشتیاق احمد و نرگس جابری‌نسب منتشر کرد.

این کتاب شامل شش‌مقاله درباره تاریخچه گسترش زبان فارسی در شبه قاره هند است که سعی دارد دریچه‌ای تازه برای پژوهش در زمینه هندشناسی و گسترش زبان فارسی در هند بازکند. شش‌مقاله این کتاب شامل عناوین زبان فارسی در عصر گورکانیان هند، شیخ شرف‌الدین احمد یحی‌منیری، سراج‌الدین علی خان‌آرزو، نواب صدیق حسن‌خان، منشی نولشکور و منشی هرگوپال تفته است. در مقاله نخست درباره گسترش زبان فارسی در هندوستان در دوره پادشاهان گورکانی صحبت شده و در مقاله دوم به نقش شیخ شرف‌الدین در گسترش زبان فارسی در ایالت بهار هند توسط صوفیان هندوستان پرداخته شده است. در سومین مقاله زندگی سراج‌الدین علی، شاعر و تذکره‌نویس و فرهنگ‌نویس قرن دوازدهم هندوستان و نقش او در گسترش زبان فارسی مورد توجه قرار گرفته و در مقاله چهارم به زندگی نواب صدیق حسن‌خان به عنوان یکی از شخصیت‌های توسعه دهنده فارسی در هند طی قرن نوزدهم میلادی توجه شده است.

مقاله پنجم با عنوان منشی نولکشور، درباره زندگی این ادیب و روزنامه‌نگار هندی صحبت کرده است و درباره تأثیر او در گسترش فارسی در هند صحبت کرده است. مقاله پایانی کتاب نیز درباره نقش منشی هرگوپال تفته به عنوان یکی از هندویانی که در گسترش فارسی در هندوستان تلاش و صحبت کرده است.

این کتاب را نشر هزاره ققنوس در ۳۰۴ صفحه و با قیمت ۳۰ هزار تومان منتشر کرده است.

به زودی از شبکه‌های سیما پخش می‌شود

خاطرات یک رزمنده از ۱۴ ماه اسارت در دست داعش

«نقاشی یک رؤیا» داستان جنگ و اسارت چهار رزمنده افغانستانی از لشگر فاطمیون را روایت می‌کند. دست رزمندگان اسلام بسته می‌شود و خنجرهای تیز داعش برای یک نمایش تکراری مقابل دوربین آماده می‌شود. همه چیز آماده است که یکی از دور می‌گوید: «دست نگهدارید؛ مبادله.»

هفته گذشته مستند «نقاشی یک رؤیا» در ساختمان شبکه «افق» رونمایی، نقد و بررسی شد. این مستند را ساسان فلاح‌فر، کارگردانی کرده است. شبکه «افق» تهیه‌کننده و مرکز رسانه‌ای فاطمیون مجری طرح آن بوده است.

«نقاشی یک رؤیا» داستان «سخی میرالله‌قلی» رزمنده افغانستانی از لشگر فاطمیون است که به مدت ۱۴ماه در اسارت نیروهای تروریستی داعش بوده است و پس از آن همراه با چند نفر دیگر با اسرای داعشی مبادله می‌شود. «نقاشی یک رؤیا» به زودی از شبکه‌های مختلف سیما پخش می‌شود.

«لافتی الا علی» جدیدترین تابلوی حسن روح‌الامین است

تابلوی نقاشی «لا فتی الا علی» در چند روز آینده رونمایی می‌شود. این جدیدترین اثر هنرمند جوان کشورمان حسن روح‌الامین است.

«لا فتی الا علی» نام تابلوی جدید روح‌الامین است که قرار است در ایام عید قربان تا غدیر رونمایی شود. این تابلو با موضوع جنگ احد نقاشی شده است.

چند هفته قبل نقاشی دیجیتال روح‌الامین از شهید حججی و واقعه اسارتش با بازتاب‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی همراه شد. پیش از آن نیز تابلوهای «مدافعان حرم» و «عرش بر زمین افتاد» از این هنرمند با استقبال کارشناسان و مخاطبان مردمی مواجه شده بود.

حکمت

حکمت ۸۱

قِیمَةُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُهُ

قیمت و ارزش هر کس به اندازه کاری است که می تواندآن را به خوبی انجام دهد.

ملغمه‌ای به اسم کنسرت نمایش «سی»

«سی» اینقدر نمی‌ارزد!

■ **ایزد مهرآفرین**

فضای باز مجموعه فرهنگی تاریخی سعدآباد این شب‌ها پذیرای اثری نمایشی با نام کنسرت نمایش «سی» است. این اثر اولین اجرای خود را از ۱۶مرداد ماه آغاز کرده و اجرای آن به دلیل استقبال مخاطبان تا ۱۹ شهریورماه هم تمدید شده است.

کنسرت نمایش «سی» کاری است از همایون شجریان و سهراب پورناظری در بخش موسیقیایی که بخش نمایشی آن را علی‌اصغر دشتی با نوشته‌ای از نغمه ثمینی، نویسنده تئاتر، کارگردانی می‌کند.

ثمینی در بین عموم مردم با سریال شهرزاد هم شناخته شده‌است. حمید نعمت‌الله، کارگردان سینما و تلویزیون نیز که سابقه خوبی از همکاری با گروه پورناظری و همایون در آثارش دارد، این گروه را به عنوان مشاوره پروژه همراهی می‌کند. به اینها اضافه کنید حضور گروهی از بازیگران شناخته شده سینما و تلویزیون را که شناخته شده‌ترین آنها بهرام رادان است. با ترکیب این عوامل و هنرمندان آن چیزی که در وهله اول به ذهن هر مخاطب و هر علاقه‌مندی می‌رسد، این است که باید با اثری در خور توجه، تازه و تا حدی جسور (از حیث اجرا و ایده) مواجه شود. البته اجرای شبه اپراها در ایران بی‌سابقه نیست و در همین تابستان بود که مجموعه سعدآباد میزبان نمایش موسیقیایی «شمس پرنده» به کارگردانی پری صابری بود.

برای کسانی که تا امروز تجربه دیدن و شنیدن اثری هنری را نداشته‌اند یا حداقل کمتر دیده‌اند، اسامی و نام‌های حاضر در پروژه «سی» تصور یک اثر خارق‌العاده را در ذهن ایجاد می‌کند، اما واقعیت و آن چه در پس اجرای این اثر نهفته است، چیزی خلاف تمام این تصورات است. چند سالی است که عده‌ای از هنرمندان و رسانه‌ها در مورد آن چیزی که «کاسبی و تجارت از هنر» یاد می‌شود هشدار می‌دهند، نمونه‌ای از این کاسبی‌ها از اجرایی در تالار وحدت آغاز شد. نمایش «عاشقانه‌های ناآرام» که بلیت آن با قیمت نامتعارفی فروخته شد و از نظر هنری حرفی برای گفتن نداشت.

■ **هیچ‌کس با اصل**

درآمدزایی هنر مخالف نیست

هر اثر هنری باید قابلیت ابتدایی روی پای خود ایستادن را داشته باشد تا دستش در جیب بیت‌المال نباشد، اما در این بین متأسفانه نگاه بعضاً منفعت‌طلبانه و کاسبکارانه عده‌ای بیزینس‌من و فعال اقتصادی به عرصه هنر، شکل گرفته است.

«سی» در بخش نمایشی، اثر عقیم غیرخلاقانه، بی‌هدف و مغشوش که روایتی بدون اتمسفر اجرایی بین مخاطب و بازیگران است. گویا بازیگران فارغ از حضور تماشاگر و در یک فضای انتزاعی برای خودشان در حال اجرا هستند و تماشاگر را از دایره نمایش حذف کرده‌اند

نگاهی که همه چیز را به سود و درآمدزایی صرف به هر قیمتی معطوف کرده است. گول زدن تماشاگر به شیوه‌های مختلف، اطلاعات غلط دادن و قلب واقعیت با آن چیزی که در اصل هست یکی از همین روش‌هاست.

کنسرت نمایش «سی» دقیقاً مصداق و نمونه یکی از همین آثاری است، که هدف نهایی و غایی‌اش سود بوده و به غیر از سود مالی به هیچ چیز فکر نکرده‌است. شاید در ته مانده این بشقاب به ظاهر هنری بشود، چیزی از هنر هم دید که متأسفانه آن ته مانده هم در انبوه غذاهای رنگی این اثر به کاری دور ریختنی تبدیل می‌شود. (نمونه‌اش تک آهنگ «آهای خبردار» که وصله‌ای نچسب به این کار بی‌قواره بود.)

■ **چرا سعدآباد؟**

مشکل از همان ابتدای کار شروع می‌شود، یعنی مکان اجرای این اثر. انتخاب محوطه تاریخی و ثبت شده میراث فرهنگی کاخ ملت با وجود حجم بالای ترافیک این منطقه الحق که انتخاب غلطی است. مجموعه سعدآباد تا پیش از این میزبان کنسرت‌های زیادی بوده و هرچند فضای باز این مجموعه برای کنسرت‌های موسیقی بد نیست، ولی اصلاً و اساساً برای اثری که مبتنی بر نمایش و بازی بازیگران است به هیچ عنوان مناسب نیست.

فضای اجرای این اثر به حدی گسترده و باز است که شاید فقط مخاطبانی که در ردیف اول نشسته‌اند، بتواند تا حدودی بازیگران این نمایش را به خوبی ببینند و مابقی مخاطبان باید به سختی و با نمایشگرهای تعبیه شده در دور تا دور محل اجرا کار را ببینند که در اینجا هم متأسفانه از نمایشگرهای کوچکی استفاده شده است.

به دلیل اینکه فضای باز از یک سطح مسطح برخوردار نیست و پستی و بلندی دارد، در چیدمان صندلی‌ها هم به گونه‌ای عمل شده که خیلی از جاها مخاطب جلویی عملاً دید مخاطب پشت‌سر خود را کاملاً کور می‌کند.

تقریباً یک‌ساعت از نمایش گذشته همچنان مخاطبان در حال تردد و رفت و آمد هستند که تمرکز اکثر مخاطبان از بین می‌رود و لذتی از اجرا نمی‌برند. شاید اگر این کار در سالنی مثل تالار وحدت یا تالار وزارت کشور برگزار می‌شد، به حداقل مراتب تجربه‌ای بهتر برای مخاطبان به همراه داشت.

■ **اجرای عقیم**

برسیم به اجرای پروژه «سی»، در بعد موسیقیایی که به نسبت بعد نمایشی قابل تحمل‌تر است، مخاطب با اثر تر و تازه و غافلگیر کننده‌ای روبه‌رو نمی‌شود. همان ترانه و آهنگ‌های قبلی همایون که قبل‌تر هم شنیده شده، اینجا اجرا می‌شود که البته برای دوستداران این هنرمند نقطه‌ضعف زیادی نیست، ولی عملاً مخاطبان با اثر باطراوتی روبه‌رو نخواهند شد. شاید تنها ترانه‌ای که تا حدودی هم خوب اجرا شد و هم مخاطبان را راضی کرد، اهنگ «آهای خبردار» بود که جانی به این نمایش داد.

در بخش نمایشی، اثر عقیم غیرخلاقانه، بی‌هدف و مغشوش که روایتی بدون اتمسفر اجرایی بین مخاطب و بازیگران است. گویا بازیگران فارغ از حضور تماشاگر و در یک فضای انتزاعی برای خودشان در حال اجرا هستند و تماشاگر را از دایره نمایش حذف کرده‌اند.

در بخش جلوه‌های تصویری و نوری هم کار بعد از گذشت چند دقیقه تکراری می‌شود و جذابیتش را از دست می‌دهد و تازگی شروع را ندارد. یحتمل بخش قابل توجهی از مخاطبان که کنجکاو شدند و به دیدن این اثر آمدند به خاطر حضور چهره‌های مثل بهرام رادان است که به گفته خودش برای اولین‌بار روی صحنه رفته‌است.

در اینجا هم مخاطب چیزی گیرش نمی‌آید، جزء یک بازی بد و غیرقابل لمس و سرد. باور پذیر نبودن شخصیت‌ها برای خود بازیگران و ایده نداشتن اجرایی کارگردان برای این اثر باعث شده‌است که از پتانسیل بازیگران هم استفاده نشود و به هدر برود. در بخش کارگردانی کار بدون کمترین ایده و خلاقیتی پیش می‌رود، روایت‌ها گیرنده نیستند و مخاطب نمی‌داند با چه چیزی باید ارتباط برقرار کند. بیشترین زمان نمایش بهرام‌رادان پا در هوا و آویزان مانده از گیسوی رودابه دست و پا می‌زند.

این کار به قدری تکرار می‌شود که موجب خنده مخاطب می‌شود و آدم را به یاد کارتون هالیوودی گیسو کمند می‌اندازد. گفتنی است این اثر هنری سه‌داستان «زال و رودابه»، «رستم و اسفندیار» و «رستم و سهراب» طی ۱۲۰ دقیقه اجرا می‌شود.

نما | حسین کشتکار

سلبریتی‌ها چقدر مسئولیت‌شناسی اجتماعی دارند؟

مردم با حیوانات مهربانند شما هنرمندان با مردم مهربان باشید!

■ **جواد محرمی**

مهربانی با حیوانات موضوعی است که در ادیان الهی و به ویژه اسلام به آن بسیار سفارش شده است، «اگر همه دنیا را بدهند، حاضر نیستم دانه‌ای از دهان موری جدا کنم،» همین یک جمله از امام اول شیعیان کافی است تا عمق نگاه دین به جانوران را فهم کرد. در ادبیات ما هم نمونه‌های زیادی وجود دارد، «میازار موری که دانه کش است/ که جان دارد و جان شیرین خوش است»

«بیایید با حیوانات مهربان باشیم»، این عبارتی است که با درج هشتگ زیر تصاویری از سگ‌ها و گربه‌ها در صفحات اینستاگرامی برخی سلبریتی‌ها دیده می‌شود، اما مهربانی با حیوانات ظاهراً با خانگی کردن این حیوانات و محشور شدن با آنها اشتراک معنایی پیدا کرده است، سگ حیوان باوفایی است که برای انسان جنبه نگهبانی از خانه و کاشانه و زمین را دارد، آن هم بیشتر در روستاها و محیط‌های غیرشهری، نه در آپارتمان‌ها و محیط‌های شهری.

می‌توان با سگ‌ها و گربه‌ها مهربان بود و خوش‌رفتاری به این موجودات را به بچه‌ها آموخت، اما خانگی کردن سگ‌ها و نگهداری از آنها تا جایی که جایگزین یا مکمل فرزند انسان شوند، دیگر ربطی به مهربانی کردن با حیوانات ندارد و به نوعی محشورشدن با جانوران محسوب می‌شود. این محشورشدگی با سگ‌ها و گربه‌ها خود سبکی از زندگی ارائه می‌دهد که انطباقی با سبک زندگی ایرانی ندارد. حالا شاید عده‌ای باشند که سبک زندگی ایرانی را دوست نداشته باشند و بخواهند به شکل دیگری گذران عمر کنند، مسلماً آزادی‌های فردی در ایران آنقدر به حریم خصوصی افراد احترام می‌گذارد که بتوانند درون خانه‌های خود به اشکال مختلف زندگی کنند، اما آیا افراد مجازند رفتارهای شخصی‌شان داخل منزل را از طریق شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی علنی کنند؟ به خصوص اینکه این افراد آدم‌های عادی نباشند و به واسطه تلویزیون یا سینما به شهرت رسیده و هزاران دنبال‌کننده در فضای مجازی داشته باشند. آیا وظیفه اجتماعی سلبریتی‌ها ایجاب نمی‌کند که به نسبت افراد معمولی در جامعه مسئولیت‌پذیرتر عمل کنند و به روح قواعد و اعتقادات جامعه احترام بگذارند.

طبیعی است که سلبریتی‌ها به اقتضای درآمدشان در نقاطی از شهر زندگی کنند که احتمالاً به دلیل رفاه‌زدگی مفرط، اعتقاد به سنت‌ها و مذهب کمرنگ‌تر از نقاط دیگر شهر باشد و اساساً این افراد نسبت خود را تنها با طبقه‌ای خاص ببینند و اینگونه امر بر آنها مشتبه شود که غالب مرام و مسلک مردم در جامعه همانی است که آنها به آن گونه زیست می‌کنند، ولی واقعیت این است که اقشار مختلفی در جامعه وجود دارند و نمی‌توان روح جمعی اکثریت را نادیده گرفت، از این روی عمومی کردن برخی رفتارهای شخصی درون خانه‌ها از سوی سلبریتی‌ها به نوعی می‌تواند اشاعه و ترویج سبک زندگی غربی تلقی شود و حتی با روح قوانین کشور مغایر باشد.

برای مثال یکی از بازیگران سرشناس این روزهای سینمای ایران در صفحه اینستاگرام خود با درج تصویری از سه سگ که روی کاناپه نشسته‌اند، نوشته‌است: «خیلی‌ها میگن سگ نجسه خیلی‌ها هزار دلیل برای سگ نداشتن دارن، من نمیگم حتماً همه باید سگ یا هر حیوان خانگی را داشته باشن. من از نگاه و تجربه خودم میگم، این سه تا هیچ‌وقت قرار نیست برای من جای عشق و فرزند و خانواده رو پر کنن ... فقط جای خودشون رو دارن و خیلی هم عزیز هستن به خصوص اونی که آخر بهمون اضافه شد، به شدت از آدم‌ها کتک خورده بود و دستش رو از دست داده، ولی حالا خیلی حالش خوبه من که ازشون جز عشق و محبت چیزی ندیدم.»

ظاهراً خانه محل سکونت این بازیگر آنقدر بزرگ هست که او می‌تواند بخشی از آن را در اختیار سگ‌هایش قرار دهد و به داشتن آنها افتخار کند و سبک زندگی غیرایرانی و عشق مورد نظر خودش را داشته باشد، ولی خیلی جالب نیست این سبک از زندگی به نوعی در دید و انظار عمومی ملتی قرار گیرد که اکثریت آن مسلمان هستند، ایرانیان مسلمان با همه حیوانات مهربانند، اما حشر و نشر خانگی با آنها را مغایر فرهنگ و آموزه‌های اخلاقی خود می‌دانند و ترجیح می‌دهند چهره‌های هنری کشورشان نیز به عقاید و آرای آنها حداقل در محیط عمومی احترام بگذارند.

آخرین قسمت از مجموعه دورهمی از شبکه نسیم پخش شد

دورهمی تجربه خوب تاک‌شوهای شبانه

■ **محمدصادق عابدینی**

آخرین قسمت از برنامه دورهمی از شبکه نسیم پخش شد تا یکی از موفق‌ترین برنامه‌های تلویزیون به انتخاب بینندگان به کار خود پایان دهد؛ تاک‌شویی شبانه که مجری آن اولین تجربه اجرای تاک‌شو را داشت و توانست با همین تجربه بهترین مجری تلویزیون در سال ۹۵ شود.

اواسط خرداد ماه امسال بود که آخرین قسمت از برنامه دورهمی ضبط شد و از آن به بعد تا شب گذشته همه برنامه به صورت ضبطی پخش شد. در عمل برای مهران مدیری و تیم همراهش برنامه دورهمی در همان خردادماه تمام شده‌بود، اما بینندگان تلویزیون چند ماهی قسمت‌های آخر این برنامه پرطرفدار را تماشا کردند تا اینکه به صورت رسمی پخش دورهمی به پایان رسید.

برنامه دورهمی را می‌توان اتفاق نویی در تلویزیون به شمار آورد، البته نه به خاطر ساختار برنامه که کاملاً کپی‌شده از تاک‌شوهای خارجی و به خصوص یک برنامه تلویزیونی هنری بود و نه به خاطر اینکه مهران مدیری که اغلب به عنوان بازیگر، کارگردان شناخته می‌شد، اجرای یک تاک‌شو را بر عهده گرفته بود. مهم‌ترین وجه تمایز دورهمی در مجموعه برنامه‌های تلویزیونی این بود که تیم نویسندگان این برنامه ترجیح دادند در نوشتن استندآپ‌های مهران مدیری سراغ موضوعاتی بروند که مورد توجه جامعه است. مهران مدیری در بعضی از قسمت‌های این مجموعه تلویزیونی از قامت یک مجری صرف خارج شده و در قالب گوشه و کنایه که در فرهنگ عامه مردم ایران مهم‌ترین ابزار بیان انتقادات است، جملاتی را بیان کند که مردم آن را انتقاد از معضلات جامعه بدانند. همین موضوع باعث شد تا در مقطعی هر قسمت از برنامه دورهمی که پخش می‌شد، بلافاصله جملات مدیری به عنوان اعتراض به دولت بازتاب پیدا می‌کرد و همین موضوع طرفداران دولت را بر آن می‌داشت که حملات دامنه‌داری را علیه این کمدین اجرا کنند. حتی بعد از اکران فیلم «ساعت ۵ عصر» نیز این حملات ادامه پیدا کرد.

در کنار نقطه قوتی مانند پرداختن به موضوعات سیاسی و اجتماعی، دورهمی دارای نقص‌هایی بود که از نظر جامعه مذموم بود. یکی از مهم‌ترین این ضعف‌ها و نواقص را در موقعیتی که مدیری برای حضار برنامه ایجاد می‌کرد، می‌توان مشاهده کرد. یکی از بخش‌های برنامه دورهمی سؤال از زندگی شخصی زوج‌ها یا افرادی بود که به عنوان تماشاگر در استودیو برنامه دورهمی حاضر بودند.

مهران مدیری معمولاً شخصی‌ترین سؤالات را درباره زندگی افراد سؤال می‌کرد و حاضران نیز داوطلبانه درباره آن مسائل صحبت می‌کردند و شاید به خاطر دیده‌شدن در یک برنامه پر طرفدار تلویزیونی یا برنده‌شدن جایزه برنامه که یک تبلت بود، سعی می‌کردند درباره مشکلات زندگی‌شان دست به افشاگری یا حتی اغراق بزنند. بیان گوشه‌های مخفی زندگی از جمله خساست، حسادت، بی‌مبالاتی یا حتی اختلاف‌های زن و شوهری که بیان آن در جمع از نظر فرهنگ جامعه ما چندان مطلوب نیست، در برنامه دورهمی بارها و بارها تکرار شد.

قسمت‌های نمایشی مجموعه دورهمی هم از جمله بخش‌هایی بود که تا پایان برنامه تکلیف بیننده با آن روشن نشد. سردرگمی در این بخش آنقدر زیاد بود که در میانه پخش برنامه، این بخش به صورت کلی دچار تحول و با حذف اکثر بازیگران، روند اجرای آن دچار تغییر شد. با وجود این هنوز هم می‌شود حضور کاراکتر «قیمت» را به عنوان یکی از اجزای موفقیت برنامه دورهمی دانست. «قیمت» با بازی سروش جمشیدی تا حدی توانست به کارکرد «جناب‌خان» در برنامه دورهمی نزدیک شود و با چالش‌هایی که با مجری برنامه ایجاد می‌کرد، فضای برنامه را تلطیف کند.

دورهمی را می‌توان در مجموع موفق‌ترین نوع تاک‌شو در تلویزیون دانست، برنامه‌ای که توانست تا حد زیادی به استانداردهای یک «لیت نایت تاک‌شو» نزدیک شود. جای چنین برنامه‌ای قطعاً بعد از این در تلویزیون خالی خواهد ماند و اگر قرار باشد دورهمی به شکل دیگری ادامه پیدا کند، بهتر است مدیران شبکه ۳ یا نسیم به این موضوع فکر کنند که توقع بینندگان بالا رفته و در برنامه آتی انتظار دیدن ایده‌های کپی‌شده و تکراری را ندارند.

فیلم بلاتکلیف احمدرضا درویش به دنبال اکران بین‌المللی است

امکان نوشته‌شدن شبهات «رستاخیز» به پای ایران

■ **محمدصادقی**

در شرایطی که وضعیت فیلم «رستاخیز» در ایران هنوز مبهم است و مقامات مذهبی نسبت به اکران آن فیلم نظر مثبتی ندارند، تهیه‌کننده فیلم سینمایی رستاخیز از تلاش برای اکران این فیلم در کشورهای منطقه خبر داده است.

آنچه بر سر فیلم سینمایی رستاخیز آمده است، باعث‌شده تا وضعیت فعلی فیلم تا حد زیادی پیچیده و مبهم باشد. فیلم که از نظر پرداخت به تاریخ اسلام، مهم‌ترین تولید سینمای ایران در موضوع قیام امام حسین (ع) است، اما از نظر آنچه بر سر اکران این فیلم رخ داده، «رستاخیز» با مشکل‌دارترین فیلم‌های سینمای ایران بر سر دور شدن از اکران عمومی تنه به تنه می‌زند. احمدرضا درویش که از نام‌های شناخته‌شده و صاحب‌سبک در سینمای دفاع مقدس است و البته جزو کم کارهای سینما، فیلم «رستاخیز» را با کمک مؤسسات دینی خارج از کشور ساخت. وی توانست با ارتباط با دفتر آیت‌الله‌سیستانی و جلب‌نظر مثبت دفتر این مرجع معظم تقلید، مقدمات ساخت فیلم را فراهم کند. رستاخیز از این نظر که بدون ایجاد بار مالی برای سینمای ایران ساخته‌شده، جزو استثناها است، اما در زمانی که درویش به این بعد از فیلمش افتخار می‌کرد، آنچه در به تصویر کشیدن چهره شخصیت‌های مذهبی مانند «حضرت عباس(ع)، «حضرت علی اکبر(ع) و «حضرت قاسم(ع)» اتفاق افتاد، باعث شد تا بعد از جشنواره فیلم فجر، انتقادها از این فیلم اوج بگیرد. کارگردان نیز تا امروز زیر بار اصلاح سکانس‌های مناقشه‌آمیز نرفته است. درویش به طور عامدانه‌ای در برخی از صحنه‌های فیلم روایتی مغایر با روایت‌های مورد اجماع و مقبول تشیع از عاشورای حسینی ارائه داده و دلیل واضحی نیز برای این کار ارائه نداده‌است. به‌رغم ایجاد کمیته‌ای برای تعیین تکلیف فیلم‌های توقیفی هم خبری از رسیدگی به وضعیت این فیلم نشده است. حوزه‌های علمیه و وزارت ارشاد به عنوان متولی امور فرهنگی دولتی شیعی که اساس حکومت آن بر مبنای تعالیم عاشورای حسینی بنا نهاده شده‌است، تا امروز نسبت به روایتی که احمدرضا درویش از عاشورا داشته، ایرادات فنی و اعتقاداتی فراوانی را وارد کرده‌اند. در این شرایط صحبت از اکران این فیلم در خارج از کشور به معنای نادیده‌گرفتن نگرانی‌هایی است که نسبت به عواقب فرهنگی و اعتقادی پخش ممیزی نشده «رستاخیز» وجود دارد.

بهتر است پیش از آنکه رستاخیز به عنوان فیلمی ایرانی در خارج از ایران به نمایش درآید و برداشت‌های شبهه‌انگیز کارگردان از واقعه عاشورا به نام جمهوری اسلامی نوشته شود؛ فکری برای محتوای «رستاخیز» شود.